

حق شرط در معاهدات بین‌المللی*

احمد اسماعیل تبار

چکیده

بحث حق شرط به لحاظ استحکام و التزام معاهدات بین‌المللی جایگاه مهمی در توثیق و التزام رویه دولتها در پایداری معاهدات دارد. مقاله‌ای که در پیش روی دارید تحقیقی پیرامون حق شرط از دیدگاه کنوانسیون وین و اسلام است. این مقاله در دو بخش بیانگر آن خواهد بود که طبق مقررات کنوانسیون وین و میانی حقوقی اسلام، اصل بر اعمال حق شرط در معاهدات بین‌المللی است مگر آنکه بر طبق قانون یا عرف بین‌المللی استثنائی بر اعمال آن وارد شود و بطور کلی تأسیس حق شرط جهت مشارکت هر چه بیشتر دولتها در فرآیند قانونمند ساختن فراگیر جامعه جهانی ضروری است.

مقدمه

تاریخ حقوق و روابط بین‌الملل بیانگر این واقعیت است که پس از سقوط امپراطوری روم تعداد زیادی کشورهای مستقل در اثر تجزیه آن ایجاد شدند، آنگاه قواعد و اصولی را که در زمان امپراطوری

* - خلاصه پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل است که با راهنمایی آقای دکتر میرعباسی نگارش یافته است.

روم بین آنها مرسوم بود در روابط خارجی خود مؤثر قرار دادند.

قرن هفدهم لزوم یک سلسله قواعد و قوانین مدون در روابط بین کشورهای اروپایی موجب شد که عقاید و نظریات گروسیوس هلندی نفوذ جهانی یابد گروسیوس^۱ با کتاب خود تحت عنوان «حقوق جنگ و صلح» توجه کشورها را بسوی این رشته جدید از حقوق جلب کرد و در اروپا لقب پدر حقوق بین الملل را گرفت.^۲

بهر شکل حقوق بین الملل تا اواخر قرن نوزدهم حقوق بین الملل اروپایی است که اغلب بعنوان حقوق عمومی اروپا^۳ بکار برده می‌شد سایر کشورها ممکن بود طرف قرار داد با کشورهای اروپایی باشند ولی اغلب این قرار دادهای تحمیلی بوده و منابع آنان در قرار دادهای ملحوظ نمی‌گردید.

اما پیدایش و گسترش قدرتهای متعدد در صحنه بین الملل موجب گردید تا جهان شاهد تعارض و توازن قدرتها باشد بویژه آنکه در دو واقعه خونین و اسف بار جنگهای جهانی اول و دوم کشورهای قدرتمند به این نتیجه رسیدند که زندگی اجتماعی انسانها و دولتها در سطح بین‌المللی بر پایه اصالت قدرت ممکن نیست بلکه این تئوری جهان را به سوی فقر و نابودی می‌کشاند و تنها قانونمند ساختن روابط بین الملل ضامن آرامش و امنیت ملتها و مهار قدرتها است. بنابراین دولتها در جهت این مهم تلاشهای فراوانی را آغاز کردند تا آنجا که تأسیس جامعه ملل، دیوان دائمی دادگستری سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و تدوین کنوانسیون حقوق معاهدات، حقوق دریاهای و دهها مباحث حقوق بین الملل از دست آوردهای اندیشه قانونمند ساختن حیات بشری در جامعه جهانی گردید.

در این بین، حقوق معاهدات که بر مبنای توازن بین‌المللی قدرتها و احترام متقابل به حقوق یکدیگر و تساوی حاکمیتها شکل گرفته است مهمترین ره آورد عصر قانونمندی روابط دولتها را پدید آورد اکنون قریب به بیش از سی هزار معاهده از سال ۱۹۴۶ به این طرف در سازمان ملل به ثبت رسیده است^۴ که تا سالهای اخیر حقوق حاکم بر انعقاد آنها حقوق بین الملل عرفی بوده است. اما کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درباره معاهدات که از سال ۱۹۸۰ لازم الاجرا گردید این بخش هم حقوق بین الملل را تدوین و توسعه داده است.

اما همواره این نگرانی برای کشورهای دنیا که بامکاتب فکری و حقوقی گوناگون کنار هم قرار

۱ - Grotius (۱۶۴۵-۱۵۸۳) مؤلف کتاب *De jure belli ac pacis libri*

۲ - بخاطر اهمیت نظریات گروسیوس در حقوق بین الملل پروفیسور اینهایم تحول حقوق بین الملل را به دو دوره قبل از گروسیوس و بعد از گروسیوس تقسیم کرده است (Oppenheim, international law, vol.I (eighth edition) p. 83 به نقل از گنجی، منوچهر، حقوق بین الملل عمومی، ناشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۸).

3 - Public law of Europe.

4 - Robert. L. Bledsoe and, Boleslaw A. Boczek, the international law dictionary. p. 275.

می‌گرفتند وجود داشته که چگونه با آن همه اختلاف در تفکر حقوقی و منافع ملی به یکباره بر سر یک کنوانسیون یا معاهده بدون هیچ کم و کاستی توافق کنند و هیچ استثنائی برای خود در قبال مقررات و مصوبات توافقات بین‌المللی قائل نباشد.

بر این اساس پذیرش کلیه مقررات و تعهدات ناشی از این گونه معاهدات توسط همه کشورها امری بس دشوار و غیر ممکن بوده است در عین حال مشارکت هر چه بیشتر کشورها در اعمال حقوقی بین‌المللی به منظور دستیابی به قانونمندی فراگیر و جهانی، مقصود و منظور موسسین این گونه معاهدات بوده است بنابراین علاج این تعارض عینی و عملی، تأسیس حق شرط را در معاهدات بین‌المللی بعنوان یک راهکار حقوقی مطرح ساخت تا حتی المقدور کشورهای جهان با استثنای یک یا چند مقررات تعهدات ناشی از معاهده را ملتزم شوند.

بخش اول: حق شرط در کنوانسیون وین ۱۹۶۹

۱- تاریخچه

استفاده از حق شرط از نیمه دوم قرن نوزدهم نسبتاً رایج شده و بخصوص در مورد عهد نامه‌های چند جانبه زیاد بکار برده می‌شود.^۱ اما همواره در سیر تاریخی تحقق حق شرط دو دیدگاه عمده مطرح بوده است.^۲ دیدگاه اول مربوط به کشورهای اروپای غربی و آمریکایی بوده است که توسط دبیرخانه جامعه ملل و سپس سازمان ملل تا سال ۱۹۵۰ اجراء می‌شد این دیدگاه بر اساس اصل تمامیت معاهده به شکلی که منعقد گردیده بود استوار است. لذا چنانچه یکطرف معاهده به حق شرطی که توسط کشوری دیگر ایجاد شده بود اعتراض می‌نمود کشور ایجاد کننده آن، طرف معاهده محسوب نمی‌شد اما این دیدگاه از سال ۱۹۳۸ توسط کشورهای عضو اتحادیه پان امریکن (سازمان کشورهای آمریکایی) شیوه انعطاف پذیری یافت که با تئوری جهان شمولی معاهده به کشور شرط‌گذار اجازه می‌داد در قبال کشورهایی که بدان اعتراض نمی‌کردند طرف معاهده تلقی شود.

دیدگاه دوم مربوط به اتحاد جماهیر شوروی سابق و تئوری حقوقی بین‌الملل سوسیالیست است این دیدگاه بر اساس اصل حاکمیت دولت است که آن را بعنوان جوهر وجود دولت در صحنه بین‌المللی می‌شناسد این دیدگاه طرفدار آزادی مطلق کشورها در ایجاد حق شرط بوده است و بر همین اساس حق شرطهای کشورهای بلوک شرق نسبت به کنوانسیون کشتار جمعی ۱۹۴۸ تحقق یافت که در نهایت منجر به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره حق شرط نسبت به کنوانسیون جمعی گردید رأی اصلی دیوان این بود، کشور شرط‌گذار، که توسط برخی از طرفهای

۱- عماد زاده، دکتر محمد کاظم مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره ۸، سال ۱۳۶۹، ص ۲۰۱.

2 - Robert. L. bledsoe and boleslaw A. Boczek. the international law dictionary p. 265.

معاهده مورد اعتراض قرار گرفته است اما حق شرط با هدف و منظور کنوانسیون منطبق است طرف معاهده محسوب می‌گردد.

این اصل نهایتاً در رویه دبیر کل سازمان ملل به عنوان امین معاهدات چند جانبه و توسط کمیسیون حقوق بین الملل در تدوین حقوق معاهدات پذیرفته شد. بهر شکل حق شرطها از زمان پیدایش معاهدات چند جانبه مقارن پایان قرن ۱۹ بکار گرفته شد بطور نمونه زمان امضاء قانون عمومی کنفرانس بروکسل در دوم جولای ۱۸۹۰ که به برده داری می‌پرداخت فرانسه حق شرطی وارد کرد تا حق جستجو در کشتیها را استثناء کند و رویه اعمال حق شرطها معمولاً در کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ پذیرفته شد^۱ تا اینکه در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین بعنوان معتبرترین سند بین‌المللی درباره معاهدات، مقرراتی راجعه به تأسیس حق شرط وضع گردید که بیانگر تعریف، شرایط و آثار حقوقی شرط است.

۲- تعریف حق شرط

بند ۱ حرف (د) ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره معاهدات بین‌المللی حق شرط را چنین تعریف می‌کند:

«حق شرط اعلامیه یکجانبه‌ای است که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود دائر بر استثنا یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.»
بر اساس این تعریف حق شرط اعلامیه‌ای خارج از قلمرو معاهده است که بنا به خواست دولت شرط‌گذار بصورت اعلامیه‌ای جدای از معاهده اعلام می‌گردد. اما این اعلامیه همانند ایقاع در حقوق مدنی با زمینه مناسب حقوقی آن بصورت یکجانبه از سوی دولت شرط‌گذار صادر می‌شود و زمینه مناسب آن وضع اصل چنین حقی برای دولتهای شرط‌گذار است بر همین اساس بند ۱ ماده ۲۰ کنوانسیون وین اعلام می‌دارد:

«حق شرط که صریحاً در یک معاهده مجاز شمرده شده باشد، موافقت بعدی سایر کشورهای منعقدکننده معاهده را لازم ندارد.»

و همچنین بر طبق بند ۵ «د» از ماده ۲ کنوانسیون وین:

«حق شرط اعلامیه‌ای یکجانبه است که به هنگام انشاء نیازی به قبول طرفهای دیگر معاهده ندارد.»

بنابراین گر چه شماری از حقوقدانان حق شرط را عملی دو جانبه می‌دانند اما دیدگاه غالب

نظریه عمل حقوقی یکجانبه است.^۱

علاوه بر آن مطابق ماده ۲ نامگذاری خاص بر اعلامیه حق شرط لازم نیست بلکه در آن باید معیارهای اساسی رعایت گردد تا از سایر اعلامیه‌های پیشنهادی و تفسیری متمایز گردد اعلامیه حق شرط معمولاً توسط دولت‌ها صادر می‌گردد اما در حقوق بین الملل مدرن به سایر موضوعات مانند اتحادیه‌ها و سازمانهای بین المللی اجازه داده شده است تا صلاحیت حق شرط را داشته باشند حق شرط به هنگام امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به معاهده به منظور استثناء یا تعدیل بعضی از مقررات عمل می‌شود تا آثار حقوقی آنها را تحدید و تقیید کنند و این تغییر و تقیید همواره تعدیل تعهدات دولت شرط گذار در قبال معاهده است و روابط سایر دولتهای عضو با معاهده تغییر نخواهد کرد. در پایان ذکر این نکته ضروری است که کنوانسیون وین سعی نکرد تا نسبت به مسأله حق شرط پیش داوری کند و یا تعریفی تئوری گونه بیان دارد و این موضوع چند بار در مناظرات کمیسیون حقوق بین الملل بوضوح بیان شد^۲ و بهمین دلیل ماده ۲ کنوانسیون تحت عنوان کاربرد اصطلاحات و نه بعنوان تعاریف آمده است.

۳ - تنظیم حق شرط

ماده ۱۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ چگونگی تنظیم حق شرط را بیان می‌کند بر طبق این ماده:
«یک کشور هنگام امضاء، تنفیذ، قبولی، تصویب، یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده را محدود کند مگر در صورتیکه:
الف: معاهده حق شرط را ممنوع کرده باشد.
ب: معاهده مقرر کرده باشد که حق شرط فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست مجاز است.
ج: در غیر موارد مشمول بندهای الف و ب وقتی که تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد.»

دو معنی برای واژه تنظیم در نظر گرفته شد^۳ اول: ایجاد حق شرط؛ دوم: پیشنهاد حق شرط. با مطالعه بندهای ماده ۱۹ مفهوم واژه تنظیم، حق شرط بخوبی روشن می‌شود زیرا تناسب معنای تنظیم در ماده ۱۹ بند a و c با مفهوم پیشنهادات تا بر اساس شرایط مندرج در معاهده سایر

۱ - حامد سلطان، القانون الدولي العام في وقت السلم، الناشر دارالنهضة العربية، قاهره ۱۹۶۹ الطبقة الرابعة، ص ۲۱۳ و ۲۱۰.

2 - RUDA, g. m. reservations to treaties R. d. c. vol. 146, 1975, p. 105.

3 - RUDA opcit p. 183.

شرکت کنندگان نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش حق شرط پیشنهادی نظر دهند اما در بند b ماده ۱۹ تنظیم به معنای ایجاد بکار رفته است زیرا طبق معاهده مورد نظر موارد مجاز حق شرط بیان شده است و در این صورت فرض بر پذیرش شرکت کنندگان در معاهده است بهمین دلیل پیشنهاد جمهوری چین در وین مبنی بر جای‌گذاری واژه ایجاد حق شرط بجای تنظیم حق شرط در عنوان ماده پذیرفته نشد.^۱ در نتیجه حق شرط بعنوان یک عمل حقوقی یکجانبه بر طبق مقررات کنوانسیون صورت پیشنهادی و ایجاد آن مشخص می‌گردد که در هر دو صورت ماهیتی یکجانبه دارد لکن زمینه پیدایش و تحقق این عمل حقوقی یکطرفه متوقف بر رضایت سایر شرکت کنندگان معاهده است و یا اینکه معاهده از قبل آنرا مجاز شمرده باشد که در واقع با شرکت جستن هر دولت در این معاهده رضایتش را نسبت به پذیرش حق شرط پیشنهادی اعلام می‌کند.

۴- بیان اصل درباره حق شرط و استثناء آن

ماده ۱۹ کنوانسیون وین اصل کلی را تأسیس نموده است که به موجب آن هر دولتی حق دارد تا با رعایت استثنائات مذکور در این ماده حق شرطهایی را تنظیم کند بنابراین موقعیکه معاهده نسبت به حق شرط سکوت کرده باشد اصل در مورد آن قابلیت اعمال آن توسط شرکت کنندگان در معاهده است اما این پذیرش عمومی نسبت به حق شرط بعنوان یک اصل در حقوق معاهدات در مواردی مقید و محدود شده است که ایجاد حق شرط در آن موارد ممکن نیست. بندهای a، b، c ماده ۱۹ به این استثناءها پرداختند. بند a ماده ۱۹ یک قاعده روشن و صریحی است که اشاره به قانونی می‌کند که در نفس معاهده جهت ممنوعیت حق شرطها گنجانده شده است. بنابراین هنگامیکه در یک معاهده ایجاد هر گونه حق شرط منع شده باشد استثنایی بر اصل پیش گفته وارد می‌شود.

اما تعدادی از دولتهای شرکت کننده در تدوین کنوانسیون با بیان این نکته که ایجاد بعضی از حق شرطهای خاص توسط معاهده مجاز دانسته شود دیدگاه دیگری مطرح ساختند. و بدینسان بند b ماده ۱۹ شکل گرفت که در آن آمده است در صورتیکه معاهده مقرر دازد تنها حق شرطهای خاصی قابلیت اعمال دارد حق شرطهای دیگر مجاز نخواهد بود در واقع این مطلب محدودیتی است نسبت به حق شرط که از طرف معاهده بیان می‌شود و تنها شامل حق شرطهای خاص می‌شود و حق شرطهای دیگر ممنوع می‌شوند.

بند c ماده ۱۹ بعنوان استثناء بر اصل جواز حق شرط می‌گوید:

«مواردی که تحت بندهای a و b قرار نمی‌گیرند و معارض با موضوع و هدف معاهده می‌باشند قابل اعمال نمی‌باشند».

بدیهی است شناخت مغایرت حق شرط با موضوع و هدف معاهده متوقف بر شناخت موضوع و هدف معاهده بین‌المللی است تا پس از شناخت آندو آنگاه بگوییم حق شرط با موضوع یا هدف معاهده در تضاد است.

تنها موردیکه اشکال خاصی ایجاد نمی‌کند زمانی است که دولت شرط‌گذار و دیگر دولت‌های طرف معاهده در استنباط از مغایرت شرط با موضوع و هدف معاهده به یک نتیجه کلی برسند در اینصورت مسأله‌ای پیش نخواهد آمد و شرط مطروحه با توافق طرفین رد یا پذیرفته خواهد شد در غیر اینصورت معیار دقیق برای شناخت موضوع و هدف معاهده همواره دستخوش اختلاف و نزاع بین دولت‌ها بوده است.

از دیگر موارد استثناء بر اصل اعمال حق شرط زمانی است که شرط بر دسته‌ای از مقررات معاهده شود که مبین قاعده آمره^۱ است از آنجائیکه بر طبق ماده ۵۳ کنوانسیون وین معاهده در تعارض با قاعده آمره باطل است قطعاً حق شرط در تعارض با قاعده آمره نیز باطل می‌باشد در ماده ۵۳ آمده است:

«معاهده‌ای که در زمان انعقاد بایک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام در تعارض باشد باطل است...».

علاوه بر قواعد آمره بین‌المللی قواعد عرفی نیز حائز اهمیت هستند. گرچه معاهده ۱۹۶۹ وین به ممنوع بودن اعمال حق شرط بر معاهدات مدون مقررات عرفی بین‌المللی (عرف عام) اشاره‌ای نکرد اما دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم ۲۰ فوریه فلات قاره دریای عمان چنین حکم کرد^۲ مقررات عام بین‌المللی (عرف عام) به لحاظ طبیعتی که دارند باید به صورتی یکسان در قبال کلیه اعضای جامعه بین‌المللی به اجراء درآیند از این رو نمی‌توان این قبیل قواعد را که در معاهده‌ای بین‌المللی تدوین شده‌اند تابع حق شرط یک جانبه با اراده و منافع یکی از اعضای جامعه بین‌المللی قرارداد در نتیجه قواعد آمره و عرف عام بین‌المللی از استثنای وارد بر این اصل کلی جواز ایجاد حق شرط می‌باشند.

1 - jus cogens.

2 - C.F.C.I.J. p. 38-39

به نقل از فلسفی دکتر هدایت‌اله، پلی کپی جزوه حقوق بین‌الملل عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۴-۷۳، ص ۱۷۶.

۵ - پذیرش و اعتراض حق شرط

همانطور که ملاحظه گردید ماده ۱۹ کنوانسیون وین برای هر دولت حق تنظیم حق شرط را به رسمیت شناخت اما سایر دولتها نیز حق دارند که آن حق شرط ارائه شده را بپذیرند یا رد کنند اما این پرسش مطرح است که حق شرط بعنوان یک عمل حقوقی یکجانبه چگونه نیازمند پذیرش سایر دولتهای شرکت کننده در معاهده است؟

بدیهی است اعمال هر عمل حقوقی یکطرفه (که در حقوق داخلی از آن تعبیر به ایقاع می شود) نیازمند بستر مناسبی است که قانونگذار آنرا تعیین می کند چنانچه طلاق را بعد از عقد نکاح و رجوع را بعد از طلاق وضع کرده است. بنابراین ایجاد صلاحیت قانونی برای ایجاد عمل حقوقی یکجانبه در حقوق بین الملل نیز در اختیار منابع حقوق بین المللی است و پذیرش دولتها بر اساس معاهده در واقع فراهم کننده بستر اعمال حق شرط بعنوان یک عمل حقوقی یکجانبه است.

پذیرش حق شرط در معاهدات بین المللی به دو صورت صریح و ضمنی انجام می شود.

بند ۱ ماده ۲۰ مقرر می دارد:

«حق شرطی که صریحاً در یک معاهده مجاز شمرده شده باشد موافقت بعدی کشورهای متعاقد را لازم ندارد مگر آنکه لزوم آن در معاهده قید شده باشد.»

بنابراین هر کشوری که معاهده را می پذیرد بر اساس مفاد معاهده حق شرطهای آینده را نیز صریحاً پذیرفته است.

اما امروزه بجهت گسترش روابط معاهدات چند جانبه پذیرش ضمنی متداولترین مشکل پذیرش حق شرط در رویه دولتها است و در این مورد بند ۵ ماده ۲۰ اعلام می دارد:

«به منظور اجرای بندهای ۲ و ۴ چنانچه معاهده به نحو دیگری مقرر نکرده باشد. حق شرط یک کشور وقتی از جانب کشور دیگر قبول شده تلقی می شود که کشور اخیر تا پایان دوره دوازده ماه پس از تاریخ آگاهی از حق شرط یا زمان اعلام رضایت خود به التزام در قبال معاهده هر کدام که موخر باشد مخالفتی نسبت به حق شرط ابراز نکرده باشد.»

در مورد پذیرش حق شرط سه معیار در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ به چشم می خورد.

اول: معیار^۱ اتفاق آراء که در بند ۲ ماده ۲۰ بکار رفته است بر طبق همین بند، در موردی که از تعداد محدود کشورهای مذاکره کننده و نیز از هدف و منظور معاهده معلوم شود که جاری بودن معاهده در کلیت آن نسبت به تمام کشورهای طرف معاهده شرط ضروری، رضایت هر یک از آنها به التزام در قبال معاهده است. حق شرط باید مورد قبول همه طرفهای معاهده قرار گیرد.

دوم: معیار اکثریت^۱ است که بعنوان یک اصل در بند ۳ ماده ۲۰ چنین آمده است:

«در موردی که معاهده سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی باشد حق شرط منوط به قبول ارگان ذیصلاح اجرا می‌شود. بدیهی است که ارگان تصمیم‌گیرنده سازمانهای بین‌المللی یک شخص نیست بلکه همواره شورایی از کشورهای تشکیل دهنده آن سازمان است لذا هنگام تصمیم‌گیری در ارگان اینگونه سازمانها از قاعده اکثریت اعم از نسبی یا مطلق پیروی می‌شود.»

در نتیجه هنگام پذیرش حق شرط طبق بند ۳ ماده ۲۰ قاعده اکثریت اعمال می‌گردد. سوم: معیار شخصی^۲ پذیرش است که حرفهای a و c بند ۴ ماده ۲۰ به قواعد عمومی درباره پذیرش شخصی یک دولت می‌پردازد که در آن تنها قبول یک دولت مطرح می‌شود. در حرف a آمده است:

«قبول حق شرط یک کشور توسط کشور دیگر متعاهد موجب می‌گردد آن دو کشور در صورت (یا از زمان) لازم الاجراء شدن معاهده نسبت به آنها، در مقابل یکدیگر طرف معاهده محسوب شوند بند c اقدامی که رضایت یک دولت را دایر بر التزام در قبال یک معاهده منعکس نموده و مضافاً متضمن حق شرط باشد. بمحض آنکه حداقل یک کشور دیگر متعاهد، حق شرط را بپذیرد، اثر قانونی خواهد داشت.»

۶- اعتراض به حق شرط

همانگونه که بیان شد اصل آزادی اراده دولتها در جهت تنظیم و ارائه حق شرط در معاهدات بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است اما لزوماً بدین معنی نبوده است که خواست و اراده دولت شرط‌گذار بر سایر دولتها تحمیل گردد. لذا این حق برای دولتهای دیگر در نظر گرفته شده است تا حق شرط ابراز شده را مورد اعتراض قرار دهند. این حق بر اساس بند b ماده ۲۰ در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ وضع گردید و در آن چنین آمده است:

«مخالفت یک کشور متعاهد با حق شرط یک کشور مانع از لازم الاجراء شدن معاهده بین کشور مخالفت‌کننده و دولت شرط‌گذار نمی‌شود مگر آنکه کشور مخالفت‌کننده قطعاً منظور مخالف آن را ابراز نموده باشد.»

طبعاً اصل مخالفت با حق شرط از صدر این بند استظهار می‌گردد اما سیستم اعتراض، مورد بحث طرفهای کنوانسیون قرار گرفت و سرانجام تغییرات در خواستی شوروی در سیستم اعتراض به

حق شرط در کنوانسیون وین با ۴۹ رأی موافق و ۲۰ رأی مخالف و ۳۰ رأی ممتنع به تصویب رسید^۱ در نتیجه سیستم اعتراض به دو صورت قابل ترسیم شد:

اول: سیستم اعتراض محض که بدون هیچگونه ابراز قصدی بر مخالفت از اجرای معاهده از سوی دولت معترض و دولت شرط‌گذار است.

دوم: سیستم اعتراضی که توأم با ابراز قصد مخالفت از اجرای معاهده از سوی دولت معترض در قبال دولت شرط‌گذار است. هر یک از این دو سیستم دارای اثر حقوقی متفاوتی است که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

۷- اثر حقوقی پذیرش حق شرط و اعتراض به آن

پذیرش و اعتراض نسبت به حق شرط هر یک وضعیت حقوقی جدیدی در ارتباط با اصل ماهیت معاهده ایجاد می‌کند که طبعاً دارای آثار حقوقی متفاوتی در دو زمینه خواهد بود. بطور کلی حق شرط در آخرین تحلیل ارائه شده عبارتست از شرط جدیدی که قلمرو بعضی از مقررات معاهده را تعدیل می‌کند.

بند های ۱ و ۲ ماده ۲۱ کنوانسیون وین به جزئیات آثار حقوقی ناشی از پذیرش حق شرط می‌پردازد و بند ۳ این ماده نیز به اثر حقوقی ناشی از اعتراض به حق شرط می‌پردازد.

اثر حقوقی ناشی از پذیرش حق شرط^۲ طبق بند ۱ ماده ۲۱ کنوانسیون وین چنین مقرر شده است:

«حق شرطی که نسبت به طرف دیگر معاهده طبق مواد ۱۹، ۲۰، ۲۲ صورت گرفته باشد، الف: برای کشوری که اقدام به حق شرط نموده آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده را که موضوع حق شرط قرار گرفته است در رابطه وی با طرف دیگر (دولت پذیرنده) تعدیل می‌کند.

ب: برای طرف دیگر معاهده دولت پذیرنده همان قسمت از مقررات معاهده را تا همان میزان در قبال کشور شرط‌گذار تعدیل می‌کند.»

این فرم، قاعده مقابله به مثل^۳ (متقابل) حق شرطها نامیده می‌شود دولتی که حق شرط را تنظیم می‌کند نفع خود را در قبال دولت پذیرنده طلب می‌کند که متقابلاً دولت پذیرنده نیز همان

1 - United nations conference on the law of treaties official records second session, Plenary meetings p. 30-35.

۲ - کلییار کلود آلبرد، نهادهای روابط بین الملل، مترجم فلسفی، دکتر هدایت الله ناشر: نشر نو، تهران ۱۳۶۸، ص ۴۶۵.

3 - Rule of reciprocity.

حق شرط را در قبال دولت شرط‌گذار طلب می‌کند.

از سوی دیگر روابط حقوقی بین سایر طرفهای غیر شرط‌گذار هیچگونه تأثیری از حق شرط نخواهد پذیرفت و بر همین اساس بند ۲ ماده ۲۱ کنوانسیون مقرر می‌دارد.

«حق شرط به خودی خود مقررات معاهده را برای سایر طرفهای معاهده تعدیل نمی‌کند».

این فرم قاعده نسبت^۱ آثار حقوقی حق شرط نامیده می‌شود که بر اساس آن حقوق و تکالیف حق شرط، در رابطه با دولت‌های شرط‌گذار و پذیرنده مؤثر است و تنها حقوق و تکالیف معاهده اصلی را در مورد آنها تعدیل می‌کند و نسبت به سایر طرفهای معاهده اثری ندارد.^۲ اما اثر حقوقی ناشی از اعتراض به حق شرط در دو مورد قابل بررسی است.

اول؛ زمانی که اعتراض به حق شرط همراه با مخالفت اجرای معاهده بین دولت معترض و شرط‌گذار نباشد که در این صورت بند ۳ ماده ۲۱ کنوانسیون به اثر حقوقی آن اینگونه پرداخته است. «اگر کشوری که با حق شرط مخالفت کرده و یا لازم الاجرا شدن معاهده بین خود و کشور شرط‌گذار مخالفت نکند آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده که موضوع حق شرط واقع شده است بین آنها اعمال نخواهد شد».

دوم؛ صورتی که دولت معترض علاوه بر اعتراض نسبت به حق شرط با لازم الاجرا شدن معاهده بین خود و دولت شرط‌گذار مخالفت کند، طبعاً در این صورت نه تنها مدلول حق شرط نسبت به طرفین (دولت شرط‌گذار و دولت معترض) اجرا نمی‌گردد بلکه اساساً معاهده بین دو طرف اعمال نمی‌شود و آنها نسبت به یکدیگر در قبال معاهده هیچگونه تعهدی نخواهند داشت و از این جهت اثر حقوقی حق شرط ناشی از این شکل اعتراض تفاوت ماهوی با اثر حقوقی حق شرط ناشی از پذیرش با شکل اول اعتراض دارد.

۸ - آخرین دستاورد کمیسیون حقوق بین الملل ۱۹۹۷ درباره حق شرط

در پایان این بخش مناسب است تا به اختصار گزارش کمیسیون حقوق بین الملل درباره عملکرد آن کمیسیون پیرامون حق شرط در چهل و نهمین جلسه از ۱۲ می تا ۱۸ جولای ۱۹۹۷ به پنجاه و دومین نشست سالانه مجمع عمومی اشاره کنیم و نتایج حاصل از آن را بعنوان آخرین دستاورد حقوقی درباره حق شرط مورد مطالعه قرار دهیم.^۳

کمیسیون همواره این نظر خود را تأکید می‌کند که مواد ۱۹ تا ۲۳ کنوانسیونهای وین ۱۹۶۹ و ۱۹۶۸ درباره رژیم حقوقی حق شرطها نسبت به معاهدات مجری است کمیسیون همچنین توجه

1 - Rule of Relativity.

2 - Ruda op. cit. p. 196-197.

3 - General Assembly official Records, fifty second session 1997 p. 127.

دارد که در صورت عدم پذیرش حق شرط، دولت شرط‌گذار برای اقدام لازم مسؤولیت دارد به عنوان مثال این اقدام ممکن است مشتمل باشد بر اینکه دولت شرط‌گذار حق شرط خود را در جهت حذف عدم پذیرش سایر شرکت‌کنندگان معاهده تعدیل کند و یا اینکه از حق شرطش منصرف شود و یا اینکه از عضویت در معاهده خودداری کند.

نتیجه

در این بخش بر این مهم تأکید شده است که علی‌رغم مخالفت‌های متعدد با تأسیس حق شرط به لحاظ ایجاد تزلزل در تمامیت معاهدات بین‌المللی آخرین دستاورد کمیسیون تخصصی حقوق بین‌الملل سازمان ملل بر قانونمندی حق شرط در مواد ۱۹ تا ۲۳ کنوانسیون وین تصریح دارد. بنابراین اکنون از تنظیم تا انصراف از حق شرط در معاهدات بین‌المللی طبق مقررات حق شرط کنوانسیون وین عمل می‌شود، همچنین مهمترین معیار جهت پذیرش حق شرط‌های دولتهای شرط‌گذار از سوی سایر دولتهای عضو، تطابق آنها با موضوع و هدف معاهده است گرچه اعمال حق شرط در کنوانسیون وین به عنوان یک اصل در قانونمندی معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده است اما استثناهایی نیز بر آن وارد شده است که اعمال حق شرط در آن موارد جایز نیست. به هر شکل تأسیس حق شرط بر اساس دیدگاه انعطاف‌پذیر به دنبال یک توزان رضایت بخشی بین اهداف حفظ تمامیت متن معاهده در شمول مشارکت عمومی در معاهدات بین‌المللی است.

بخش دوم: حق شرط در معاهدات بین‌المللی از دیدگاه اسلام

آنچه تاکنون درباره حق شرط مطالعه کردیم بررسی و تحلیل آن بر اساس مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره معاهدات بوده است اما اینک به بررسی این تأسیس حقوقی در معاهدات بین‌المللی بر اساس نگرش و اندیشه حقوقی اسلام می‌پردازیم.

۱- تحلیل محتوای شرط در اسلام

گرچه در تاریخ فقه امامیه نگارنده موردی از اعمال حق شرط بصورت تأسیس فعلی آن سراغ ندارد اما تحلیل دقیق آن نشان می‌دهد که از نظر جوهر و ماهیت حقوقی تفاوتی بین معاهده دو جانبه و چند جانبه در اعمال شرط نیست اما ابتدا به تحلیل معاهده چند جانبه با اعمال حق شرط می‌پردازیم سپس معنای شرط را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

الف: تحلیل معاهده چند جانبه با اعمال حق شرط

هنگامیکه معاهده چند جانبه‌ای را مورد تحلیل حقوقی قرار می‌دهیم بخوبی واضح می‌گردد که هر یک از طرفهای معاهده نسبت به دیگر طرفهای معاهده ملتزم و متعهد است یعنی یک نوع رابطه قراردادی بین اعضاء معاهده بوجود می‌آید و در نتیجه معاهده چند جانبه ره آورد التزامات چند جانبه‌ای است که بین اعضای معاهده ایجاد شده است بنابراین دولت شرط‌گذار با دولت پذیرنده یک رابطه قراردادی متضمن شرط برقرار می‌کند و در همین حال با دیگر طرفهای معاهده که شرط را نپذیرفتند بنابه اظهار صریح مخالفت آنها اساساً رابطه قرار دادی معاهده برقرار نمی‌گردد و یا چنانچه برقرار گردد متضمن شرط مردود نخواهد بود.

بهر شکل در یک معاهده چند جانبه منهای در نظر گرفتن مقررات کنوانسیون وین درباره حق شرط می‌توان ادعا کرد هر معاهده چند جانبه متضمن رابطه قراردادی بین هر یک از اعضای معاهده با طرف دیگر بصورت دوگانه است و هر گونه شرط که از یکطرف مطرح گردد و توسط دیگر طرف معاهده پذیرفته شود این رابطه دوگانه قراردادی متضمن شرطی خواهد بود که با لزومش آنرا نسبت به طرفین لازم خواهد کرد مگر آن که در معاهده نحوه دیگری مقرر شود که آن مقررات نیز به لزوم قراردادی می‌رسد و بر اساس آن عمل خواهد شد.

ب: معنای شرط

عده‌ای از فقیهان^۱ همه معانی گفته شده برای شرط را به یک معنای ربط و ارتباط (اناطة) ارجاع دادند و بر این عقیده‌اند که هیچ معنای خاص عرفی یا اصطلاحی برای شرط نداریم بلکه اگر همه موارد بکارگیری واژه شرط را مورد بررسی قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که حاق معنای شرط اناطة، یا منوط بودن چیزی به چیز دیگر است و این منوط بودن گاهی در امور تکوینی به چشم می‌خورد مانند اناطة وجود معلول به وجود علت، و گاهی در امور اعتباری مانند معاهدات و تعهدات دیده می‌شود که شروط در معاهدات اناطة محض اعتباری هستند که توسط یکطرف بعنوان جاعل جعل و اعتبار می‌شوند.

بعضی از فقهاء دیگر برای شرط معنای مصدری ذکر کردند که دلالت بر التزام و الزام دارد الزام از سوی مشروط له (شرط‌گذار) و التزام از طرف مشروط علیه (پذیرنده شرط)^۲.

۱- الخوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، انتشارات وجدانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، اطلاعات تبریز، ۱۳۷۵ هجری، ج ۲، تک‌جلدی ص ۲۷۵.

شماری از فقهاء ماهیت شرط را التزام ضمن عقد یا قرارداد می‌دانند که در همه موارد شرط به یک معنا یافت می‌شود و آنچه موجب تفاوت و اختلاف می‌گردد متعلقات شرط است زیرا شرط دارای معنای وحدانی است که جدای از متعلقات خود قابل تصور است و آنچه که لازم است تا شرائط در آن رعایت گردد متعلقات شرط است یعنی متعلقات شرط باید جایز باشد و یا اینکه مخالف کتاب و سنت نباشد و الا حاق معنای شرط اینگونه اوصاف و شرائط را نمی‌پذیرد.^۱

هر یک از معانی در قلمرو حقوق داخلی و تعهدات حقوق مدنی مد نظر بوده است و اساساً دیدگاه بین‌المللی در جهت اعمال شرط معاهدات بین‌المللی مطرح نبوده است اما با این حال، ماهیت شرط و نحوه اعمال آن در معاهدات بین‌المللی نسبت به تعهدات داخلی دور نیفتاده است و قانونمندی اعمال شرط در فقه امامیه مبتنی بر کتاب و سنت است که از آیات شریف قرآن و رویه عملی و نظری پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام قانونمندی شرط در حقوق داخلی و معاهدات بین‌المللی استظهار و استنباط می‌گردد که در مباحث بعدی بدان خواهیم پرداخت.

۲- اسلام و دولت

بدیهی است دولت بعنوان مهمترین موضوع حقوق بین الملل طرف معاهدات بین‌المللی واقع می‌شود بنابراین اسلام زمانی می‌تواند از معاهدات بین‌المللی و میزان اعتبار و شرائط آنها سخن بگوید که اصل تأسیس حکومت و دولت را در اندیشه حقوق بین الملل خود داشته باشد.

هیچ تردیدی از دیدگاه عقل و عقلا در نیازمندی جوامع انسانی به حکومت نیست هر حزب یا گروه یا مذهبی که ادعای اداره امور جامعه را داشته باشد قطعاً باید دولتی تشکیل دهد تا براساس آن بتواند اهداف و قوانین خود را اجرا کند در نتیجه اولین هدف تأسیس حکومت علاوه بر حفظ نظم امور اجتماعی پیاده کردن ایده و تفکری است که رهبران جامعه بدنبال آن هستند بعد از بعثت پیامبر ﷺ به جهت عدم امکان تشکیل حکومت اسلامی در شهر مکه با گذشت سیزده سال پیامبر ﷺ شبانه مجبور به هجرت بسوی شهر مدینه شدند در آنجا با استقبال مردم مدینه مواجه شدند پس از آنکه مردم مدینه از دین پیامبر ﷺ پیروی کردند. و بر پیشوائی او تمکین نهادند پیامبر ﷺ حکومت اسلامی را در مدینه تأسیس کردند و ارتش تشکیل دادند و فرماندهان نظامی را حکم دادند و قانونمندی اجتماعی نوینی را پایه‌گذاری کردند. پیامبر ﷺ خود در رأس حکومت قرار گرفتند و با سایر سران حکومتی بزرگ و کوچک نظیر ایران، روم، قبایل و حکومت‌های محلی جزیره

۱- امام خمینی، آیه الله روح الله کتاب البیع، انتشارات اسماعیلیان، ج ۵، ص ۱۶۳.

العرب بعنوان یک طرف در روابط بین‌المللی آن زمان وارد مذاکره و معاهده می‌شدند.

۳- قراردادهای اجتماعی در اسلام

شاید امروزه بسیاری بر این باور باشند که قراردادهای اجتماعی ره آورد حرکت‌های فرهنگی و جنبش‌های فکری مغرب زمین است اما تاریخ بهترین گواه است که اسلام پایه‌گذار قراردادهای اجتماعی در تدوین جامعه مدنی است پیامبر اسلام ﷺ در بدو ورود به شهر مدینه پیمان عمومی را به امضاء اکثر مردم و قبائل رساند و همگان موظف به رعایت مقررات این پیمان بودند^۱ جالب اینکه قبائل مختلف یهودی شهر مدینه نیز در این پیمان شرکت جستند و از این پیمان تعبیر به قانون اساسی نیز آورده شده^۲ است و یا آنکه آنرا بزرگترین قرارداد و سند تاریخ نامیدند.

بنابراین اصل اعتبار بخشیدن به قراردادهای اجتماعی را در اسلام می‌توان از این اقدام مهم نتیجه گرفت و نه تنها رویه پیامبر ﷺ در جامعه داخلی بدینسان بوده است بلکه در سطح روابط بین‌الملل با سایر حاکمیتها حتی کفار نیز از قاعده قانونمندی اجتماعی در جامعه جهانی پیروی می‌کرد و به مقررات معاهده سخت پایبند بوده است آنچه که از مطالعه و تحقیقات تاریخی درباره جنگها و درگیریهای حکومت پیامبر ﷺ و علی ابن ابیطالب ملاحظه می‌گردد این است که هرگز آن بزرگواران آغازگر جنگ و کشتار نبودند بلکه به لحاظ مطالعه آماری جنگ و درگیری از سوی طرفهای مقابل در اثر نقض معاهدات یا به قصد نابودی اسلام آغاز می‌گردید و ارتش دفاعی اسلام به مقابله می‌پرداخت.

۴- مبانی التزام به معاهدات

حق شرط از مباحث حقوق معاهدات است و تردیدی نیست که قراردادها به لحاظ طرفهای آن در حوزه قلمرو و قراردادهای داخلی یا بین‌المللی قرار می‌گیرد و طبعاً دین اسلام با تأسیس نهاد حکومت جهت تنظیم روابط خود با سایر اقوام و ملتها اقدام به ایجاد قراردادها و معاهدات بین‌المللی کرده است حال چنانچه معاهدات منعقد از سوی حکومت اسلامی توثیق و لزوم شرعی داشته باشد شروطی که ضمن آن پذیرفته شده است از استحکام و لزوم شرعی برخوردار خواهد بود.

مبانی التزام به معاهدات حسب منابع اسلامی عبارتست از:

۱- الجمیلی، خالد رشید، احکام الاحلاف والمعاهدات فی الشریعة الاسلامیه والقانون، ناشر بغداد ۱۹۸۶، ص ۵۳۵.

۲- شهیدی، دکتر سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۵۷، ج ۹، ص ۶۴.

الف: آیات قرآن مجید

یکی از مهمترین مبانی توثیق موثیق و معاهدات بین‌المللی از دیدگاه اسلام آیات قرآنی است که نص صریح بر تحکیم میثاقها و قرار دادهای بین‌المللی دارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالمعقود﴾^۱ «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید به عقدها وفا کنید».

در بسیاری از تفاسیر عقود به عهود که جمع عهد است تفسیر شده است که شامل پیمانها و موثیق نیز می‌گردد. آنچه که قطعاً از این آیه استنتاج می‌گردد اصل وفای به عهد است که موارد استثناء و مقید آن نیازمند ادله شرعی دیگری است که اساس اعتبار بعضی از پیمانها را نمی‌پذیرد و آنها را تخصیص می‌زند. ﴿... الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم﴾^۲ «مگر با آن مشرکان که در مسجد الحرام عهد بسته‌اید تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند شما هم عهد آنها را محکم دارید» در این آیه نیز قرآن بر تحکیم و توثیق پیمان بین مسلمانان و مشرکان تأکید و تصریح دارد و هرگز این دسته از آیات مربوط به تأسیسات حقوق داخلی نیست بلکه مربوط به روابط بین ملت مسلمان و ملت کفر در بلاد و کشورهای دیگری است.

ب: رویه و سلت پیامبر ﷺ

علاوه بر آیات پیش گفته در توثیق معاهدات بین‌المللی استناد به رویه و عملکرد حضرت رسول ﷺ و حضرت علی علیه السلام در خصوص معاهدات فیما بین دولت اسلام با حکومت مشرکان و مخالفان حائز اهمیت است.

حلف الفضول

این پیمان یکی از حوادث مهم و افتخار آفرین دوره زندگانی پیامبر ﷺ قبل از رسیدن به پیغمبری است. قریشیان در منزل عبدالله بن جدعان گرد هم آمدند و پیمان بستند که نگذارند به هیچ غریبی ستم برسد و در این پیمان پیامبر ﷺ شرکت جستند و پس از بعثت درباره این پیمان «که به لحاظ اضافه بودن بر پیمانهای سابق حلف الفضول نام گرفت» چنین مباحثات فرمودند در جاهلیت در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که اگر به جای آن شتران سرخ مو به من می‌دادند آن چنان شاد نمی‌شدم و اگر مرا بار دیگر به چنان مجلسی بخوانند حاضرم.^۳

۱- سوره مائده / آیه ۱. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲- توبه / ۷.
۳- ابن هشام، السیره النبویه، مطبعة مصطفى البابي وأولاده، مصر ۱۹۳۶، ج ۱، ص ۱۴۱ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳.

معاهده حدیبیه

درباره این پیمان که در سال ششم هجری بین مسلمانان مدینه و مشرکان مکه منعقد گردید تأکید بر این مهم داریم که پیامبر ﷺ پس از انعقاد این پیمان بدان ملتزم شدند و حتی از حج آن سال به جهت رعایت مقررات پیمان منصرف شدند.

ج: لزوم وفای به عهد در فرمان حکومتی حضرت علی علیه السلام

بعد از بیان آیات شریف قرآنی و رویه حضرت رسول ﷺ در توثیق و تحکیم معاهدات بین‌المللی اکنون به روش حکومتی حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم. حضرت علی علیه السلام در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه طی فرمان حکومتی به مالک اشتر جهت حکومت مصر می‌فرماید:

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء»^۱
اگر بین خود و دشمنت عهدی منعقد نمودی و یا اینکه به دشمن از ناحیه خودت عهدی را پوشاندی که حافظ او شود معاهده را نقض نکن و به وسیله وفای به عهد پیمان خود را حفظ کن.»

و سرانجام حضرت خطاب به مالک می‌فرماید:

«اگر معاهده برای تو مشکلاتی ایجاد کرده است در اینصورت نمی‌توانی آنرا انکار کنی گرچه در تنگنا قرار می‌گیری باید بر طبق آن عمل کنید.»

و در پایان مبنای فرمان خود را به مالک آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»^۲ قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«اگر بر سختی پیمان بردبار باشید بهتر از آن است که از طرف خدا مورد مؤاخذه قرار گیرید زیرا خدا در قرآن نص صریح بر وفای به معاهده دارد و از خیانت به عهد و پیمان مطالبه و مؤاخذه خواهد کرد.»

۵ - شرایط حق شرط در معاهدات بین‌المللی از دیدگاه اسلام

الف: شرط فی نفسه حلال باشد

دولت اسلامی تنها زمانی می‌تواند شرطی را در معاهدات بین‌المللی بپذیرد و یا آنرا اعمال کند

۱ - نهج البلاغه امام علی بن ابی طالب، انتشارات نوین، ص ۹۱۰ به بعد.

۲ - مائده / ۱.

که فی نفسه حلال باشد یعنی دولت اسلامی در مقام دولت شرط گذار یا دولت پذیرنده شرط باید این ویژگی را رعایت کند که موضوع شرط منجر به ارتکاب حرام نشود زیرا التزام به حرام هرگز تعهد آور نخواهد بود. منظور از این ویژگی برای اعمال شرط آن است که نفس التزام و الزام امری جایز باشد.^۱ یعنی التزام و الزام موجب تضعیف اسلام و تقویت کفر نشود زیرا در اینصورت بدون آنکه به متعلق آن نظری داشته باشیم شرط بلحاظ عناوین محرم نظیر ظلم و اعانه بر کفر فی نفسه حلال نیست.

ب: شرط مخالف کتاب و سنت نباشد

از مهمترین ویژگی شرط جهت نفوذ و صحت آن عدم مخالفت با کتاب و سنت است دولت اسلامی نمی تواند پذیرنده یا اعمال کننده حق شرطی باشد که منجر به ایجاد قاعده یا حکمی گردد که مخالف قرآن و سنت باشد ادله و روایات زیادی در این مورد وجود دارد که شرط مخالف کتاب و سنت را جایز نمی داند و ما تنها نمونه ای از آن را بیان می کنیم.

صحیحہ عبداللہ بن سنان عن ابی عبداللہ علیہ السلام: قال سمعته یقول: «من اشترط شرطاً مخالفاً لکتاب اللہ فلا یجوز له، و لا یجوز علی الذی اشترط علیہ و المسلمون عند شروطهم ممّا وافق کتاب اللہ عز و جل»؛ چنانچه کسی شرط خلاف کتاب خدا نماید بر او جایز نیست و بر کسی که شرط علیه او شده است (مشروط علیه) جایز نیست مسلمانان زمانی ملتزم به شرطهایشان هستند که موافق کتاب خدا باشد.

در تفاوت بین دو ویژگی یعنی اینکه شرط باید فی نفسه جایز باشد و اینکه شرط مخالف با کتاب و سنت نباشد می توان گفت:

«شرط غیر جایز فعل حرام یا ترک واجب است اما معنای شرط مخالف با کتاب و سنت این است که شرط به لحاظ مقام قانونگذاری و جعل، بر خلاف قوانین الهی است مثل اینکه قاعده ای را با شرط وضع کنند که حلالی حرام یا حرامی حلال گردد».^۲

ج: شرط نباید با مقتضای معاهده منافات داشته باشد

این ویژگی شرط در فقه امامیه تقریباً همان مطلبی است که دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود بدان پرداخته است به اینکه شرط نباید باموضوع و هدف معاهده مغایر باشد دلیل عدم تنافی بین شرط و معاهده را می توان در وجوه ذیل مورد بررسی قرار داد.

اول: هنگامیکه معاهده مقید به شرطی باشد که با مقتضای آن منافات داشته باشد وفای به مفاد

۱- الخوئی، سید محمد تقی، الشروط والالتزامات التبعية فی العقود، ناشر المطبعة یاران، قم ۱۹۵۵، ج ۳، ص ۱، ۹۴.

۲- ایروانی، حاشیة المکاسب، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۶۱.

چنان معاهده‌ای محال است زیرا بر خلاف مقتضای عقد شرط دلالت بر نفی آن دارد بنابراین یا باید دست از مدلول عقد و شرط هر دو برداریم یا اینکه بخاطر تقدم و اصیل بودن معاهده شرط را کنار بگذاریم که در هر دو صورت شرط باطل و بلااثر است.^۱

دوم: اینکه چنین شرطی مخالف کتاب و سنت است زیرا کتاب و سنت دلالت دارد بر اینکه معاهده و عقد هرگز نباید از مقتضای خود تخلف کند درحالیکه چنین شرطی اقتضاء دارد تا معاهده بر خلاف مقتضای خود عمل کند و این مخالف کتاب و سنت است.

خلاصه به هر دلیلی که استناد کنیم شرط نباید با مقتضای معاهده تنافی داشته باشد. طبعاً معاهده‌ای که بین چند کشور منعقد می‌گردد اجرای آن منظور نظر طرفهای شرکت کننده است. حال اگر کشوری بگونه‌ای اعمال شرط کند که خلاف مقتضای آن باشد منجر به بی اثری معاهده می‌شود و این نقض غرض تأسیس معاهده است.

د: سایر ویژگیهای شرط

علاوه بر ویژگیهای اساسی شمرده شده برای شرط ویژگیهای دیگری نیز بیان شده است که به لحاظ وضوح آنها یا بعضاً اختصاص به قراردادهای داخلی از توضیح آنها خودداری نمودیم و تنها به ذکر آنها اکتفا خواهیم کرد؛ ویژگیهایی نظیر اینکه ۱- شرط باید غرض عقلانی داشته باشد ۲- اینکه شرط نباید مجهول باشد ۳- یا اینکه شرط نباید مستلزم محال باشد ۴- شرط باید در متن قرارداد بیان گردد ۵- اینکه شرط باید بصورت منجز باشد و از حالت تعلیق و تردید بدور باشد. اینگونه ویژگیهای پیش گفته معمولاً در معاهدات بین‌المللی رعایت می‌گردد و رعایت آنها مبتنی بر وجدان عرفی و مبنای عقلانی است.

نتیجه

خلاصه آنکه در این مقاله درباره حق شرط دو دیدگاه را مطرح نمودیم دیدگاه اول: نگرش به حق شرط بر اساس مقررات و کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در باره معاهدات است که به جهت تعارض منافع ملی دولتها و تفاوت مبانی حقوق کشورها طبعاً توافق همه آنها بر سر یک معاهده بین‌المللی ممکن نیست و از سوی دیگر به منظور هر چه قانونمند ساختن رفتار و روابط دولتها در سطح بین‌المللی ضروری است تا مشارکت هر چه وسیعتر کشورها در معاهدات بین‌المللی فراهم آید در جمع این دو مهم بهترین راهکار حقوقی تأسیس حق شرط در معاهده بین‌المللی است تا یک دولت با استثناء و تعدیل یک یا چند مقررات معاهده نسبت به سایر مفاد آن ملتزم باشد.

۱- شیخ انصاری، همان، ص ۲۸۱.

اما تحلیل حقوقی حق شرط بر طبق مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین به این نتیجه می‌رسد که حق شرط یک عمل حقوقی یکجانبه است که با اراده دولت شرط‌گذار ایجاد و اختتام می‌یابد و جایگاه پذیرش دولتهای پذیرنده در واقع زمینه ساز اعمال حق شرط بعنوان عمل حقوقی یکجانبه می‌باشد چنانچه جواز اعمال حق شرط از سوی یک معاهده نیز همین اثر را دارد و تنها خواست دولت شرط‌گذار است که می‌تواند شرطی را ایجاد کند و یا آنرا از بین ببرد.

طبعاً قانونمندی اعمال حق شرط نیز تنها بر اساس مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ مواد ۱۹ تا ۲۳ صورت می‌پذیرد. البته این در صورتی است که دولت شرط‌گذار کنوانسیون پیش‌گفته را پذیرفته باشد.

دیدگاه دوم؛ نگرش به حق شرط بر اساس فقه امامیه است همانگونه که بیان شد طبعاً اینگونه تأسیس فقهی در فقه امامیه وجود نداشته است اما با تحلیل حقوقی معاهدات چند جانبه و جایگاه شرط در آن بخوبی می‌توان مبانی قانونمندی آنرا از فقه استخراج کرد.

معاهدات چند جانبه در واقع ایجاد روابط دو گانه قراردادی بین هر یک از طرفهای معاهده با دیگر طرف معاهده است بنابراین هر طرف نسبت به هر طرف دیگر رابطه دوگانه قرار دادی دارد در عین حال با طرف سوم و چهارم نیز بهمین شکل رابطه قراردادی برقرار می‌کند. هنگامیکه دولت شرط‌گذار شرط خود را مطرح می‌کند و دولت پذیرنده آنرا می‌پذیرد در واقع ضمن همان رابطه قراردادی به توثیق شرط اعلام شده می‌پردازد و بین آندو دولت علاوه بر رابطه قراردادی رابطه حقوقی شرط نیز ضمن آن رابطه قراردادی برقرار می‌گردد و شرط در این تحلیل ممکن است بصورت شرط وصفی، شرط فعلی، شرط نتیجه بین دو دولت تأثیرگذار باشد.

چنانچه دولت اسلامی معاهده یا شرطی را که خلاف کتاب و سنت نباشد بپذیرد موظف است تا براساس مبانی توثیق معاهدات بین المللی در اسلام بدان ملتزم باشد.

مگر آنکه شرط یا معاهده خلاف کتاب و سنت باشد که در اینصورت باطل و بلا اثر است و از دیدگاه اسلام چنین توافق یا شرطی فاقد اثر حقوقی است.

بهر شکل حق شرط بعنوان یک تأسیس حقوقی مهم در جهت فراگیر شدن معاهدات بین‌المللی به منظور قانونمندی هر چه بیشتر روابط دولتها در سطح بین المللی ضرورت انکارناپذیر دارد. اما همواره باید متذکر این نکته شویم که راهکارهای مشخصی باید جهت اعمال آن معین شود تا از هر گونه بهره برداری سیاسی و سوء استفاده از آن جلوگیری شود و عملاً جوهر و اساس معاهدات بین المللی بسوی عدالت و تساوی حقوق ملتها حفظ گردد و در عین حال ارزش نظامهای حقوقی مختلف دنیا در روابط بین الملل مصون بماند.